

## اقتصاد در دیدگاه ارسطو: مباحث تحلیلی، سیاسی، اخلاقی

سید محمدرضا حسینی بهشتی\*  
محمدتقی جان محمدی\*\*

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۸۸/۱/۲۴

### چکیده

مقاله حاضر تلاش کرده است به بررسی مهمترین ابعاد تحلیل اقتصادی نزد ارسطو بپردازد. در این راستا ضمن کنکاش در خصوص معانی اقتصاد نزد این فیلسوف بزرگ کوشش شده است به برخی سؤالات با رویکردی تحلیلی پاسخ داده شود: آیا در آموزه‌های ارسطویی، فارغ از اندیشه‌های اقتصادی، وجوهی از تحلیل اقتصادی قابل یافت است؟ اگر چنین است این وجوه کدامند و میزان اعتبار آنها در تحلیل‌های رایج اقتصادی چگونه است؟ آیا می‌توان آموزه‌های اخلاقی و سیاسی ارسطو را به اقتصاد پیوند زد و اگر چنین است چه نسبتی بین این آموزه‌ها و مباحث تحلیلی روز وجود دارد؟ هر چند که ارسطو بسیاری از آموزه‌های اقتصادی سازگار با مباحث امروزی را خود به صراحت بیان نداشته است اما با تحلیل مباحث او و استنباط‌های منطقی از لابلای نوشته‌های اخلاقی و سیاسی اش وجوه معتبر و با اهمیتی از تحلیل اقتصادی در دیدگاه او قابل رونمایی است. مباحثی نظیر بحث قیمت‌ها و نیز اثر نهادهای اجتماعی در ثبات امور اقتصادی و تحلیل علوم عملی از جمله مهمترین این موارد است.

\* دکترای فلسفه و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران  
\*\* کارشناس ارشد اقتصاد

## مقدمه

اقتصاد بحثی است که ارسطو در آثار خود صفحات کمی را به آن اختصاص داده است، ولی همین نوشته‌های محدود وی حاوی نکات و اندیشه‌هایی است که می‌تواند مبنایی برای روشن کردن برخی ابعاد فلسفه امور اقتصادی و فلسفه علم اقتصاد فراهم آورد.

اگر کسی متون اقتصادی کتاب سیاست به ویژه کتاب اول، فصل ۱۳-۳ و اخلاق نیکوماخس به خصوص کتاب ۵، فصل ۵، را بدون توجه خاصی بخواند ممکن است پرمایگی شرح به ظاهر ساده تدبیر منزل برایش پنهان بماند. اما اگر فرد تلاش کند تا خود را از عناصر قرائت کهنه و قدیمی این متون رها کرده و مفاهیم سازگار با اصول روزگار حاضر را در آن جستجو کند می‌تواند به یافته‌هایی قابل تأمل دست یابد. این مقاله در صدد آن است با گذر از بیان و سطح به ظاهر ساده متون مذکور و با لحاظ قرار دادن اصول حاکم بر اقتصاد در دوران معاصر، عناصر سازگار و قابل کاربرد در اقتصاد معاصر را تحلیل نماید. در این مقاله نشان خواهیم داد که وقتی خود را از قرائت‌های کهنه رها می‌سازیم و در پرتو تحلیل‌های جدید به آثار ارسطو نظر می‌افکنیم نکاتی برجسته خودنمایی می‌کنند که برای مکاتب اقتصادی جدید نیز قابل توجه است.

در اینجا ابتدا تلاش خواهیم کرد اقتصاد را از نظرگاه ارسطو شناسایی و معرفی کنیم. سپس مباحثی را در خصوص تحلیل اقتصادی، اخلاق و سیاست و رابطه آنها با امور اقتصادی عرضه خواهیم کرد.

## ۱- بحثی واژه شناختی

ارسطو از چند مفهوم اساسی در خصوص امور اقتصادی و علم اقتصاد بهره برده است. روشن است که فضای اقتصادی در زمان او واجد ویژگیهای امروزی نبوده و علم اقتصاد به عنوان موضوعی مستقل، لااقل آنگونه که ما امروزه با آن مواجهیم، شکل نگرفته بود. ارسطو برای بحث در خصوص اقتصاد از واژه «اویکونومیکه»<sup>۱</sup> استفاده می‌کند. بسیاری از مفسرین اصطلاح «اویکونومیکه» را، با توجه ساختار ترکیبی این واژه یونانی، در زبان انگلیسی به معنای «مدیریت خانواده»<sup>۲</sup> و در متون ترجمه شده به زبان عربی و فارسی به معنای «تدبیر منزل» ترجمه کرده‌اند. این واژه و ترجمه‌های آن باعث شده است بسیاری بر این باور باشند که «اویکونومیکه» برای ارسطو دارای اهمیت چندانی نیست.

اما آیا این ترجمه‌ها گویای قصد ارسطو از مباحث خود بوده است؟ واژه «اویکونومیکه»

در متون ارسطویی و یونانی از دو واژه یونانی «اویکوس»<sup>۳</sup> و «نوموس»<sup>۴</sup> ترکیب یافته است. واژه اول به معنای «خانواده یا خانه» است که در دنیای باستان با معنای امروزی آن بسیار متفاوت بوده و به تعبیری می‌توان آن را با «املاک بزرگ» و یا حتی «دهکده و قریه» هم معنا دانست. واژه دوم به معنای «مدیریت» بوده است که از واژه «نمین»<sup>۵</sup> به معنای «مدیریت کردن» مشتق شده است. بنابراین، از نظر لغوی ترجمه‌های مذکور به نظر صحیح می‌آیند. اما فارغ از ترجمه لغوی در دریافت معنای مفهومی این اصطلاح توجه به چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه، مفهوم خانواده را نباید با معنای امروزی آن مقایسه نمود، چرا که در یونان باستان این واژه بر گستره‌ای فراتر از افراد خانواده صدق می‌کرده است و دیگر آنکه اساساً همانگونه که شومپتر نیز تأکید می‌کند در یونان باستان، بر خلاف روزگار حاضر که بازار واحد تحلیل اقتصادی است، خانواده به عنوان نماینده واحد اقتصادی و مرکز فعالیت اقتصادی به شمار می‌رفته است. بنابراین، عطف توجه به ارسطو به خانواده نه از روی بی‌اهمیتی امور اقتصادی بلکه به دلیل نوع تحلیل و ساختار اقتصاد روزگار خود بوده است.

نزد ارسطو اقتصاد به حوزه امور انسانی مربوط بوده و به معنای ایجاد انطباق آگاهانه بین وسائط و غایات است و به طور ضمنی بر اجتناب از اتلاف نیز دلالت دارد. با توجه ویژه به نوشته‌های ارسطو می‌توان دریافت که اویکونومیکه از نظر وی بر امور روزمره و معیشت مردم متمرکز است. بنابراین، از نظر وی واژه اویکونومیکه با مدیریت و تأمین مایحتاج مورد نیاز (و به قدر کافی) جامعه مرتبط می‌باشد. مدیریت عملی معطوف به خانواده بوده (به معنایی که در بالا آمد) فلذا اقتصاد امری داخلی به شمار می‌رفته و به امور بیرون از مدل تحلیل سرایت نمی‌یافته است.

واژه مهم دیگری که ارسطو از آن بهره می‌گیرد و اویکونومیکه را در ارتباط با آن تحلیل می‌کند واژه «خرماتیسستیک»<sup>۶</sup> به معنای «مال‌اندوزی» یا «کسب مال» است. ارسطو اویکونومیکه را در مقابل «خرماتیسستیک» قرار می‌دهد. کسب مال شکلی از مالکیت را نشان می‌دهد و گویای آن است که مدیر خانواده باید در جستجوی دسترسی، تهیه و تدارک مال باشد تا موجودی کالای مورد نیاز برای زندگی و خودبسندگی برای ارتباط شهر و خانواده را مادام‌العمر تضمین کند (عنایت، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰).

برخی مفسرین این نظریه که کسب مال یا مال‌اندوزی تکنیکی است که به هردوی اویکونومیکه (تدبیر منزل) و سیاست مربوط می‌شود را نمی‌پذیرند. اما اگر با این فرض به موضوع توجه کنیم که مال‌اندوزی نخست به خانه و در گام بعد به پولیس مربوط می‌شود،

خواهیم دید بحث کسانی که اقتصاد سیاسی را در تناقض با نظریه ارسطو در نظر می‌گیرند قابل رد است، چرا که معیارها و شرایط پیشنهاد شده از سوی ارسطو برای استفاده از دارایی‌ها در خانه و در پولیس دقیقاً مشابه یکدیگرند. به همین دلیل ما در اینجا «استفاده از ثروت» را هم برای خانواده و هم برای اجتماع مدنی یکی در نظر می‌گیریم، امری که از دیدگاه ارسطو به یک معنا با واژه اویکونومیکه مترادف است. بنابراین باید توجه داشت که ارسطو از بکارگیری «اویکونومیکه» نه تنها مدیریت امور اقتصادی خانه بلکه پولیس را نیز در نظر دارد. (عنایت، ۱۳۸۷)

## ۲- معانی «اویکونومیکه» نزد ارسطو

«اویکونومیکه» صفتی یونانی است که ارسطو معمولاً آن را به منظور استناد به هر آن چیزی که با استفاده از ثروت برای دستیابی به «زندگی خوب» یا «بهریستی»<sup>۷</sup> لازم است به کار می‌برد. اما این مطلب نیازمند کند و کاو بیشتری است. به راستی اویکونومیکه از منظر ارسطو به طور دقیق دارای چه معنایی است؟ این سؤال پاسخی واحد نداشته و چندین پاسخ با توجه به نوع کاربرد واژه اویکونومیکه توسط ارسطو به آن می‌توان داد.

اویکونومیکه توسط ارسطو در چندین مورد مختلف که به لحاظ مفهومی یکسان نیستند به کار گرفته شده است. در ادامه مشاهده خواهیم کرد که اویکونومیکه نزد ارسطو اصطلاحی است که معانی مختلفی را پوشش داده و این معانی دارای همانمی و یا اشتراک اسم<sup>۸</sup> هستند. این نتیجه زمانی به وضوح روشن می‌شود که معنای کانونی<sup>۹</sup> اویکونومیکه را با سایر معانی آن مقایسه نمائیم. این معانی مختلف متناظر با نهادها و نوع وجودی است که این اصطلاح در رابطه با آنها به کار رفته است.

پیش از پرداختن به معانی اویکونومیکه لازم است توضیحی در خصوص معنای واژه‌های همنام نزد ارسطو ارائه شود. ارسطو در متافیزیک (a1003) می‌گوید برخی مفاهیم مانند تندرستی دارای یک معنای اصلی و کانونی بوده و به معنای ثانویه بر چیزهایی دیگر نیز دلالت می‌کنند. به طور مثال تندرستی اولاً، به سلامتی بدن و در معنای اشتراک اسمی به داروها، غذاها و ورزش و مانند آن دلالت می‌کند. در مورد واژه اویکونومیکه نیز ارسطو چنین کاربردهایی را در متون خود نمایان می‌سازد. می‌توان گفت اویکونومیکه توسط ارسطو به چهار معنا به کار رفته است که قاعداً یک معنای آن کانونی بوده و سه معنای دیگر به صورت اشتراک اسم به کار رفته است. در ادامه این معانی به طور مجزا تشریح می‌شوند.

## ۱-۲- اویکونومیکه به عنوان «فعل انسانی»

معنای اصلی و کانونی اویکونومیکه برای ارسطو چیست؟ معنای کانونی این واژه به عنوان یک «فعل انسانی» به کار رفته است. برای تأیید این مدعا می‌باید همه آن نوع موجوداتی که وی بر آنها این واژه را حمل می‌کند مقایسه نماییم.

ارسطو تعریف اویکونومیکه را از طریق مقایسه آن با کسب مال ارائه می‌کند. اویکونومیکه از نظر ارسطو به کارگیری و استفاده از ثروت است در حالیکه کسب مال کسب و تملک ثروت است. «استفاده کردن» و یا به عبارت دقیق‌تر «استفاده از ثروت» فعلی بشری است. در اخلاق نیکوماخس ارسطو اظهار می‌کند که غایت اویکونومیکه ثروت است. (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۴۶) هرچند هدف بکارگیری اویکونومیکه برای کسب ثروت نامحدود نیست بلکه این است که ثروت برای زیستن و به ویژه بهزیستن و زندگی خوب ضروری است. (عنایت، ۱۳۸۷: ۸۱) بنابراین، ارسطو کسب مال را به عنوان فعلی بشری در نظر می‌گیرد: فنی که می‌بایست وابسته و تابع اقتصاد باشد و همانطور که گفته شد به کسب چیزهایی که به وسیله اقتصاد به کار گرفته و استفاده می‌شود می‌پردازد. البته او بین دو نوع مال اندوزی تمایز قائل می‌شود: یکی که در حقیقت زیر مجموعه اقتصاد است، محدود و طبیعی است و دیگری غیر طبیعی بوده که در واقع زیرمجموعه اقتصاد نیست و به طور نامحدود به دنبال پول است. در خصوص نوع دوم کسب مال می‌گوید: «نوع دیگری از به دست آوردن دارائی وجود دارد که آن را خصوصاً و به حق مال می‌نامند و بیشتر از ویژگیهای این نوع دوم است که آن پندار درباره اندازه‌ناپذیری ثروت و دارائی برخاسته است». (همان، ۲۲) ارسطو نوع اخیر را شایسته سرزنش و نکوهش می‌داند. زیرا به عقیده او این نوع مال اندوزی غیر طبیعی است؛ چرا که به طور نامحدود به دنبال پول است حال آنکه باید برای آن محدودیت وجود داشته باشد.

بنابراین، تعریف خود از اویکونومیکه را اینگونه کامل می‌کنیم که نزد ارسطو، «اقتصاد فعل بهره‌گیری و استعمال اشیاء و اموری است که برای زیستن و زندگی (به طور کلی) و بهزیستی و زندگی خوب (به طور خاص) ضروری است». آنجا که ارسطو از زیستن و زندگی (به طور کلی) یاد می‌کند به آنچه که در خانه و خانواده به دست می‌آید نظر دارد ولی آنجا که به بهزیستی و زندگی خوب اشاره می‌کند منظورش آن چیزی است که در جامعه مدنی (پولیس) قابل حصول بوده و غایت و منتهای هدف جامعه مدنی است. از نظر وی مفهوم دوم از زندگی (یعنی زندگی خوب) کاملاً محتوا و معنایی اخلاقی دارد. زندگی خوب چیزی است

که به واسطه فضائل انسان را به سعادت و خوشبختی می‌رساند.

حال لازم است مشخص سازیم که اقتصاد چه نوع فعلی است. در متافیزیک ارسطو بین دو نوع فعل انسانی تمایز قائل می‌شود. نخست، افعال درون‌ماندگار<sup>۱۲</sup> که شامل افعالی اند که غایت آنها در خود فعل است؛ مانند دیدن، فکر کردن و زندگی کردن، که نتایج چنین افعالی در خود عامل است. دوم، افعال متعدی<sup>۱۳</sup> که نتیجه آنها چیزی جدای از کاربرد<sup>۱۴</sup> است و فعلیت آن در چیز ساخته شده وجود دارد، مثل معماری که کاربرد آن بنا ساختن است ولی فعلیت آن در خانه ساخته شده به ظهور می‌رسد و یا بافتن که در چیز بافته شده فعلیت می‌یابد (خراسانی، ۱۳۳۸: ۲۹۸). افعال متعدی افعالی هستند که نتایج آنها از عامل فراتر رفته و بیشتر از توانمندی هدف است. این نتایج چیزی متفاوت و متمایز از عامل است مثل کالای تولیدشده. ارسطو افعال درون‌ماندگار را پراکسیس<sup>۱۵</sup> یا عمل (یا فعل) و افعال متعدی را پوئسیس<sup>۱۶</sup> یا ابداع می‌نامد. (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۱۸)

همه افعال به جز افعالی که به تمامه درون‌ماندگار باشند (مثل فکر کردن، دوست داشتن) هم ویژگی درون‌ماندگاری و هم ویژگی متعدی را دارند. این بیان را از طریق ارائه مثالی می‌توان توضیح داد: هنگامی که فردی کار مشخصی انجام می‌دهد دو نتیجه حاصل می‌شود: نتیجه بیرونی و عینی<sup>۱۷</sup> کار وی همان محصول یا خدمتی است که در اثر آن کار ایجاد می‌شود (متعدی) و نتیجه درونی<sup>۱۸</sup> آن افزایش توانمندی یا مهارت عامل در انجام آن کار است (درون‌ماندگار). از نظر ارسطو، جنبه درون‌ماندگار نسبت به جنبه متعدی ارجحیت دارد چرا که در آن شخص عمل را به خاطر خود آن جستجو می‌کند و نه به خاطر چیزی دیگر. او می‌گوید «امری را که فی حد ذاته به خاطر خودش می‌جوئیم، آن را کاملتر از غایتی می‌دانیم که به لحاظ امر دیگری خواسته می‌شود». (همان، ۶۳)

بنابراین ارسطو به ویژگی‌های درونی و درون‌ماندگار فعل بیشتر توجه دارد چرا که غایت فعل از این جنبه همان کامل شدن عامل فعل است. از نظر او جنبه بیرونی فعل صرفاً امری ابزاری است.

حال پس از این توضیح مختصر به سؤال خود باز گردیم: اقتصاد (اویکونومیکه) فعل «به کارگیری و استفاده کردن از ثروت و مال» است. این فعل از کدام نوع است؟ درون‌ماندگار است و یا متعدی است؟ «به کارگیری و استفاده کردن» تا آنجا که به مصرف شدن و استفاده شدن دلالت دارد فعلی متعدی است، اما این بیان ناقص است چرا که فعل کامل اقتصاد همانا استفاده و به کارگیری هر آن چیزی است که برای رسیدن عامل فعل به زندگی

خوب ضروری است. این رویکرد و نگرش به اقتصاد، که نگرش مسلط به فعل اقتصاد در اندیشه ارسطو است، امری درون ماندگار را معرفی می‌کند چرا که فعل «به کارگیری و استفاده مال» ناظر بر یک تکامل خاص است. در حالی که فعل کسب مال به وضوح متعدی است. این ویژگی واقعی فعل اقتصادی به وسیله خود ارسطو بسط داده نشده است، اما به طور منطقی از آثار او قابل استنباط بوده و از بنیان‌های یک تحلیل ارسطویی در مورد فعل انسانی امور اقتصادی به شمار می‌رود.

### ۲-۲- اویکونومیکه به عنوان «استعداد یا ظرفیت»

ارسطو می‌گوید: «ما می‌بینیم که حتی با ارزش‌ترین استعدادها تحت این علم [یعنی سیاست] قرار می‌گیرند، برای مثال لشکرآرایی، علم اقتصاد و خطابه». (همان، ۴۷) یعنی وی اقتصاد را به عنوان یک ظرفیت یا استعداد نیز مد نظر قرار می‌دهد. استعداد در اینجا یعنی توانایی یا قدرت انجام دادن افعال اقتصادی.

اقتصاد به عنوان «استعداد» معنایی مشتق شده از معنای کانونی و اصلی اویکونومیکه است زیرا استعداد استفاده و به کارگیری، به دلیل وجود فعل استفاده و به کارگیری، وجود دارد. گفته شده است که استعدادها به واسطه غایات و یا نقش‌هایشان تعریف شده‌اند. این غایات به لحاظ هستی‌شناختی سابق بر همان استعدادها هستند. معنای کانونی گویای همان غایات است و معانی دیگر با معنای کانونی ارتباط دارند که اصطلاح اقتصاد یا اویکونومیکه نیز چنین است. ارسطو می‌گوید «فضیلت هر چیز متناسب با عمل خاص آن است». (همان، ۱۲)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### ۲-۳- اویکونومیکه به عنوان «عادت»

به نظر منطقی است که اویکونومیکه هم به معنای فعل و هم به معنای ظرفیت و استعداد انجام دادن آن باشد. در این صورت فعل مذکور موجب پدید آمدن عادت می‌شود که فعل را تسهیل خواهد کرد. برای ارسطو عادات متکی بر آرایش طبیعی بوده و با آموزش و قانون تقویت شده و به پیش می‌رود. همین تکرار فعل موجب تقویت و تفرّز عادت می‌شود، بنابراین نوعی چرخه فضائل تأسیس می‌شود: افعال موجب پدید آمدن عادات می‌شوند و خود عادات در مرحله بعد افعال را پدید می‌آورند. این مسئله به این حقیقت معنا می‌بخشد که اقتصاد عادت است که جنبه درون ماندگار افعال (و نه تخرن) یعنی عادت تولید را تسهیل

می‌کند. از همین روست که ارسطو از تدبیر منزل به عنوان نوعی حزم و فرزانه‌گی یاد می‌کند که اساساً در بینش ارسطویی کارآئی درون ماندگار وجود انسانی را تقویت کرده و استحکام می‌بخشد. پس اقتصاد به عنوان نوعی عادت، معنای مشتق شده دیگری از معنای کانونی اویکونومیکه می‌باشد. (پورحسینی، ۱۳۸۱)

اویکونومیکه یا اقتصاد به عنوان نوعی عادت، وظیفه خود را به مثابه فعل استفاده از چیزهای ضروری برای دستیابی به زندگی خوب معرفی می‌کند. از همین روست که کسب مال برای ارسطو فنی است که عادتاً از تولید به شمار می‌آید.

#### ۴-۲- اویکونومیکه به عنوان «علم»

معنای آخر اویکونومیکه نزد ارسطو همان چیزی است که امروزه از آن به عنوان علم اقتصاد یاد می‌شود. ارسطو در برخی نوشته‌های خود از اویکونومیکه یا اقتصاد به عنوان علم یاد می‌کند. (همان، ۴۷) نزد ارسطو اقتصاد علمی عملی است. اما معنای این نوع علم چیست؟

ارسطو بین علم نظری، عملی و تکنیکی (یا شعری) تمایز قائل می‌شود. این تمایز به دلیل موضوعات مختلف هر یک از این سه نوع است: (خراسانی، ۱۳۸۵: ۱۹۴ و ۱۹۵)

(۱) علم نظری با چیزهائی سر و کار دارد که عملی و تغییرپذیر نیستند و ما تنها می‌توانیم درباره آنها تعمق کنیم. علوم نظری بر طبق نظر ارسطو عبارتند از: متافیزیک، فیزیک و ریاضیات. علم نظری برای ارسطو محض‌ترین نوع اندیشه است.

(۲) علم عملی با موضوعاتی سر و کار دارد که تصمیم‌سازی انسانی یا انتخاب از آن نشأت می‌گیرد. هدف و غایت این دسته از علوم عمل است.

(۳) علم تکنیکی با صناعات و قواعد تولید آنها سر و کار دارد.

سیاست در اندیشه ارسطو با ارزش‌ترین علم عملی است. اخلاق و اقتصاد نیز برای ارسطو علوم عملی هستند. علم عملی به واسطه داشتن شباهت‌ها و اشتراکات علم است. تفاوت اصلی بین علم محض (نظری) و این علوم ارتباط آنها با انتخاب و عمل انسانی است. از این رو موضوع آنها نیز دچار محدودیت‌هایی است، چراکه انتخاب انسانی و فعل انسانی، تصادفی، تغییرپذیر، آزاد و منفرد هستند. این ویژگی‌ها باعث ضعف علم عملی نسبت به علم نظری می‌شود.

ارسطو ویژگی ضعیف مذکور را تصدیق می‌کند. او در اخلاق نیکوماخس اعلام می‌کند که



«اگر ایضاحات ما درباره ماهیت موضوع مورد بحث وافی باشد، عمل ما به خوبی به انجام رسیده است. زیرا دقت و صراحت در تمام موضوعات مختلف نمی‌تواند به یک اندازه باشد، همانطوری که روی مواد اولیه مصنوعات به یک اندازه کار لازم نیست. قضاوت‌هایی که مردم درباره جمال و عدالت که موضوع علم سیاست‌اند می‌کنند، به اندازه‌ای [مختلف و] مشتت است که حتی این فکر را به وجود آورده است که می‌توان آنها را وضعی و قراردادی دانست... در بحث راجع به این مسائل و این اصول باید اکتفا کنیم به اینکه به طور تقریب گرده‌ای از حقیقت را نشان دهیم». (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۴۸)

ارسطو برای این ویژگی عدم دقت علوم عملی دو دلیل تشخیص می‌دهد: یکی تنوع افعال انسانی و دیگری تشتت در هر فعل. یعنی به دلیل وجود وضعیت‌های مختلف ممکن، انسان می‌تواند تصمیماتش را تغییر دهد. این امر علت آن است که چرا برای ارسطو فعل انسانی همیشه منحصر به فرد است. او می‌گوید: «در اینجا نباید منحصرأ به بحث در مورد کلیات اکتفا کنیم، بلکه باید این نظرهای کلی را بر فضائل جزئی منطبق سازیم، زیرا در بین کتب اخلاقی که از سلوک و افعال گفت و گو می‌کنند، کتبی که فقط متضمن کلیات است، واجد محتوای کامل مطالب نیست و آن کتبی که بیشتر به جزئیات توجه دارند، به حقیقت نزدیک‌ترند، چه افعال وابسته به واقعیات فردی است و ناگزیر نظرهای ما باید با واقعیات و امور فردی و جزئی منطبق باشد». (همان، ۱۰۳)

همچنین می‌گوید «افعال از احوال خصوصی نشأت می‌گیرند و افعال خصوصی به اراده انسان تعلق دارند، اما تشخیص اینکه چه امری بر دیگری باید ترجیح داده شود و انتخاب فعلی بر فعل دیگری به چه نحو باید باشد، موضوعی سهل و ساده نیست، زیرا در افعال و احوال خصوصی و جزئی وجوه مغایرت فراوان است». (همان، ۱۱۵)

این حالت خصوصی (خاص) فعل انسانی، که موضوع علم عملی است، موجب پدید آمدن برخی ویژگی‌ها برای این علوم می‌شود. اول، نقل قول بالا حاکی از فقدان دقت (قطعیت) است. دوم، و این نتیجه آن است که علم عملی کاملاً با امر واقعی مرتبط است. بنابراین برای سازگاری امر خصوصی (خاص) ضروری است آن امر در محیط تاریخی و فرهنگی‌اش مورد ملاحظه قرار گیرد.

بی‌دقتی (عدم قطعیت) و وابستگی به واقعیت و جوهری‌اند که از اختیار و پیچیدگی امور انسانی منشاء یافته‌اند. همین امر باعث پدیدار شدن تکالیف اخلاقی به عنوان وجه دیگری از عقلانیت در علم عملی می‌شود که امروزه از آن به هنجارمندی<sup>۱۷</sup> یاد می‌شود. وجوه اخلاقی

مذکور ذاتی فعل انسانی‌اند. از آنجا که فعل انسانی اخلاقی است، لذا علم عملی دارای الزامات اخلاقی خواهد بود.

در دیدگاه ارسطو چهارمین ویژگی علم عملی داشتن هدف عمل‌گرایانه<sup>۱۸</sup> است. به رغم این دوراندیشی ارسطو، در دوران اخیر همواره اهداف نظری نامربوط در حوزه علوم اجتماعی تاخت و تاز داشته‌اند. البته باید توجه داشت که علم اجتماعی ممکن است دارای هدف نظری نیز باشد اما این هدف همیشه به معنی واقعی کلمه مبتنی بر فعل بوده است چرا که ذاتاً موضوع آن دارای ویژگی عملی است و این امر در پایگاه معرفت‌شناسانه این علوم تعریف شده است.

اما آخرین ویژگی علوم عملی که ارزش اشاره دارد ویژگی متدولوژیک آنها است. به آسانی می‌توان با ارائه یک کتابشناسی غنی توافق صاحب‌نظران مختلف بر روی تکثر متدولوژیکی علوم عملی را اثبات کرد. ارسطو نیز در سیاست و اخلاق نیکوماخس، گویی با پذیرش این آموزه، به طرز شگفتی در مثالها و موضوعات مورد بحث خود انواع متدهای علمی از قبیل قیاس اصل موضوعی، استنتاج استقرائی، استدلال‌ات جدلی، اشارات خطابی و تخیل را با هم ترکیب کرده است. شاید دلیل وی آن باشد که در چنین علومی، که به دلیل گستره مباحث و منفرد بودن و عدم قطعیت، بسیار محتاط می‌باید با آنها برخورد کرد همه ابزارهای متدولوژیک مذکور می‌باید جمع شده و مورد استفاده قرار گیرند.

خاطر نشان کنیم که ارسطو علم عملی را با غایات فعل مد نظر می‌گیرد. هرچه علوم عملی تر باشند دارای قواعد کلی کمتری هستند. با کم رنگ شدن کلیت و حرکت به سمت واقعیت جزئی بیرونی، علم حوزه خود را محدود می‌کند. لذا این مسئله را باید به خاطر داشته و تعادلی در آن ایجاد کرد؛ اگر بررسی علمی بخواهد تمام عوامل وضعیت عینی را در بر بگیرد آنگاه کلیت از دست خواهد رفت و از این رو در تحقیق، قدرت تبیین‌کنندگی برای وضعیت‌های مختلف بسته به وضعیت مورد تحقیق متفاوت خواهد شد. اما اگر تلاش کنیم تا به کلیت برسیم آنگاه در برخورد با واقعیت به عنوان امری که فعلیت دارد قدرت تبیین، پیش‌بینی و کارایی‌هنجاری را از دست خواهیم داد. علاوه بر این آیا در این حالت ما می‌توانیم درباره پیش‌بینی وضعیت‌های توصیف شده در بالا صحبت کنیم؟ پس راه حل انتخاب بین دقت و کلیت چیست؟

پاسخ به سؤال مذکور، تعمیم و کلی‌سازی مواضع یا عادات واقعی در علوم عملی است. چرا که هر چه عادات و تمایلات افراد باثبات‌تر باشند نتیجه نیز پیش‌بینی پذیرتر خواهد بود.

ارسطو در خصوص ثبات عادات نظریه‌ای را ارائه می‌دهد. (پورحسینی، ۱۳۸۱) این نظریه اینگونه قابل تقریر است: هنگامی که عادات به قدر کافی ثابت باشند نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرند که علم عملی قویاً بر آنها مبتنی می‌شود. بنابراین، نهادها برای تحکیم تمایلات و عادات و کمک به دقت علم بسیار مهم هستند. پس، بر طبق این معنا هنگامی که نهادهای اجتماعی یکپارچه و ثابت هستند ما در علوم عملی بهتر می‌توانیم پیش‌بینی کنیم؛ اگرچه هیچ یک از پیش‌بینی‌ها کاملاً قطعی نیستند. چرا که تمایلات و عادات ممکن است در گذر زمان تغییر کنند؛ لذا این عادات و رفتارهای انسانی را نباید اموری قطعی و جهان‌شمول به شمار آوریم.

بنابراین در بررسی‌های مربوط به علوم عملی (از جمله اقتصاد) مبادله‌ای<sup>۱۹</sup> بین دقت و کلیت وجود دارد. این مطلبی است که به ویژه برای تئوری اقتصادی معاصر، که به حد افراط نظری بوده و مدعی آن است که نتایجش جهان‌شمول می‌باشد، محل درس‌آموزی است. می‌توان گفت آخرین معنای اویکونومیکه یعنی اویکونومیکه به عنوان علم عملی نیز دارای وجه تشابه و ارتباط با معنای نخست و کانونی اقتصاد به عنوان یک فعل انسانی است. چرا که از نظر ارسطو علم کاملاً متفاوت از فرزاندگی و حکمت عملی است: «حکمت عملی علم نیست زیرا مورد عمل می‌تواند چیز دیگری باشد جز آنچه هست یعنی ممکن باشد». (همان، ۱۹) اما ارسطو با توجه به نظریه خود در خصوص ثبات عادات این دسته را در جای خود علم نیز می‌نامد.

### ۳- وجودشناسی اویکونومیکه

طبق قواعد دستوری زبان یونانی اویکونومیکه یا اقتصاد یک «صفت» است. در زبان ارسطویی اسم‌ها بر هر دو جواهر و اعراض دلالت می‌کنند. به طور مثال هنگامی که مردم واژه‌های «زمین» و «زیبائی» را به زبان می‌آورند دو اسم را یکی بر جواهر و دیگری را بر عرض منتسب کرده‌اند. اما صفات تقریباً همیشه بر اعراض دلالت دارند<sup>۲۰</sup>. در هر صورت در این حالت به اندازه کافی روشن است که صفت اقتصاد بیان‌کننده چیزی که از نظر هستی‌شناختی «لا فی موضوع» و مستقل (مثل جواهر) باشد نیست. یعنی وجود اویکونومیکه تنها می‌تواند به واسطه چیز دیگری که اقتصاد در ذات آن است موجودیت یابد.

در قسمت قبل چهار نوع موجود که در دیگاه ارسطو می‌تواند معنای اقتصاد باشد معرفی شد، که عبارت بودند از: فعل، استعداد، عادت و علم. همه این موجودات بر اساس

اصطلاحات ارسطویی عرض اند و به مقولات «فعل» و «کیفیت» مربوط می‌شوند. پس در دیدگاه ارسطو جوهر و ذاتی که آنها در آن واقع می‌شوند و موجودیت می‌یابند «وجود انسان» است.

گفته شد که معنی کانونی اقتصاد «فعل استفاده کردن و به کارگیری» است. اما برای استفاده کردن و به کارگیری، افراد به شناخت آنچه استفاده می‌کنند و چگونگی استفاده از آنها نیاز دارند و نیز لازم است استعداد و توانمندی استفاده از آنها را واجد باشند؛ و زمانی که این لوازم فراهم آمد به واسطه استفاده و به کارگیری، مردم عادات و رفتارهای مطابق و مشابه را توسعه می‌دهند. در زیر به صورت خاص آن نوع از مقولات (که طرق موجود بودن اند) که معانی اقتصاد ذیل آنها جای می‌گیرد را تحلیل خواهیم کرد:

الف- معنای نخست اقتصاد که معنای اصلی و کانونی نیز به شمار می‌رود «فعل» است و فعل به مقوله عرضی فعل تعلق دارد؛ فعل انسانی پراکسیس کامل‌ترین نوع وجود بالفعل در تحت قمر است. انسان‌ها تلاش می‌کنند به کمال فعل برسند. این خود دلیلی است بر اینکه چرا اقتصاد نوعاً ماهیتی انسانی دارد.

استفاده از ثروت نوعی فعل انسانی است. همانطور که گفته شد، اقتصاد هم ویژگی درون ماندگار و هم ویژگی متعدی را داراست. افعال انسانی ارادی و التفاتی هستند. آنها در انسان صرفاً آنگونه که چیزی بیگانه از انسان باشند، پدید نمی‌آیند؛ افعال انسانی فعالیت‌های ماقبل فعل نظیر شناخت عقلانی، عقیده و دیگر امور مربوط به اختیار، انتخاب و تصمیم را نیز در شخص واحد در بر دارند. ارسطو تأمل ذهن و انتخاب خواست را به عنوان اموری که سابق بر اعمال و افعال مورد نیازند در نظر می‌گیرد. علم، استعداد و عادت نیز همانا امور و گام‌های قبلی را برای تحقق فعل انسانی اقتصاد تشکیل می‌دهند.

همانطور که توضیح داده شد فعل اقتصادی برای ارسطو فعل استفاده و به کارگیری چیزهای ضروری برای زندگی به طور کلی و زندگی خوب (در معنای اخلاقی) است. اما این مطلب متضمن امری شخصی و ساجکتیو است زیرا هر شخص خودش تعیین می‌کند که چه چیزی برایش ضروری است. بنابراین کاربرد اصطلاح «استفاده» به وسیله ارسطو در این حالت حاوی معنای ضرورت است. اما ارسطو برای اصطلاح ضرورت از دو واژه یونانی «چریا<sup>۲۱</sup>» و «آنیگک<sup>۲۲</sup>» در متون مختلف خود بهره می‌گیرد. آنیگک ضرورت محض است (برای مثال این ضروری است که یک اثر یک یا چند علت داشته باشد). اما چریا ضرورت نسبی است بدین معنی که مثلاً به منظور بقاء، غذا خوردن امری ضروری است، اما شخص

می تواند بر حسب اوقات مختلف این غذا و یا دیگری را بخورد و مواردی از این قبیل، ارسطو به همراه واژه اویکونومیکه از واژه چریا برای نشان دادن ضرورت آن بهره می گیرد و این بدان معناست که استفاده کردن از چیزها مستلزم امر معین و پیشینی نیست بلکه امری است که به اراده فرد بستگی دارد. این ویژگی امور اقتصادی موجب تقویت ویژگی عرضی آن است. پس اولاً امور اقتصادی واجد محتوای تعیین شده و قطعی نیست (یعنی محتمل و انفاقی است) و ثانیاً ذاتاً موضوعی عرضی (یعنی فعل انسانی) می باشد.

ب- استعداد، داشتن توان و یا آنگونه که در متافیزیک اشاره شده است (خراسانی، ۱۳۸۵) منبع حرکت یا تغییر یک کیفیت است. استعدادها برای ارسطو اموری طبیعی اند. استعداد در این معنا وجود یک قابلیت، قوه، قدرت یا سرشت درونی برای شخص انسانی است. طبیعت انسان فی نفسه دارای برخی استعدادهاست که نیازمند بسط و توسعه است. این دسته از استعدادها ممکن است خاموش و یا فعال باشند. اما سایر استعدادها ذاتی نیستند بلکه اکتسابی اند. اقتصاد یکی از استعدادهای احتمالاً ذاتی است با امکانات گسترده ای برای توسعه. برخی افراد دارای استعداد اقتصادی اند در حالی که برخی واجد آن نیستند. این ویژگی استعدادها به یاد آورنده ویژگی عرضی بودن آنهاست.

ج- عادت نیز نوعی عرض است که ذیل مقوله «کیفیت» جای می گیرد. عادت دال بر «دارندگی و خصلت پایدار» است. (خراسانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲) عادات نسبت به حالات کیفیات پایدارتر و باثبات تری هستند. فضیلت نیز کیفیتی است که تحت نوع عادت قرار می گیرد. فضائل ساختی مبتنی بر وضع طبیعی تکرار افعال دارند. عادت یک الگوی رفتاری اکتسابی است که مرتباً مورد تبعیت قرار می گیرد تا وقتی که به صورت غیر ارادی یا وضعی عادی و غالب یا به صورت تمایل درآید.

عادات بنیان های زندگی انسانی هستند. انسان ها بدون عادات نمی توانند هیچ تصمیمی بگیرند (مگر اینکه بیماری روانی داشته باشند). ما به عادات نیاز داریم زیرا آنها ساختار رفتارهای روزمره ما را تشکیل می دهند. شخصیت به واسطه عادات اکتسابی، که همانا تکرار اعمالند، شکل گرفته است. عادات طبیعت ثانویه شخص را ایجاد می کنند. عادات با افعال معین می شوند، اما افعال آزادند. پس آنها ممکن است از شخصی به شخص دیگر متفاوت باشند. از این رو عادات عرضند و لذا محتمل اند. در ادامه خواهیم گفت که عادات نه تنها افعال اقتصادی را تسهیل می کنند بلکه به هماهنگی اقتصادی نیز کمک می کنند.

د- شناخت و علم نیز، عیناً مانند عادت، جزو کیفیات هستند. همانطور که توضیح داده

شد اقتصاد علمی عملی است و این نوع علم، علمی دقیق به شمار نمی‌آید. یعنی حقیقت امور عملی ثابت نیستند.

اما به جز ثابت نبودن، مشخصه‌های دیگری نیز به شرح زیر برای علم عملی می‌توان برشمرد: اول، علم عملی کاملاً با امور عینی و واقعی مرتبط است. ارسطو می‌گوید شایسته است که علم عملی را از امور شناخته شده آغاز کنیم. «مفهوم امور شناخته شده به دو معنی است: خواه بر حسب ما و خواه به وجه مطلق. بدون شک استدلال را باید از اموری که برای ما شناخته شده‌اند آغاز کنیم». (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۵۱) یعنی ما باید از واقعیات سطحی ظاهر برای کشف علل آغاز کنیم.

دوم، وجه تمایز دیگر علم عملی این است که غایت آن مربوط به عمل است. ارسطو می‌گوید غایت این نوع مطالعه، یعنی سیاست، معرفت نظری نیست بلکه عمل است و اینکه «منظور ما در ضمن بررسی این نیست که بدانیم ماهیت فضیلت چیست بلکه قصد ما این است که واجد فضیلت شویم». (همان، ۸۹) او در متافیزیک اضافه می‌کند که «هدف شناخت نظری حقیقت و هدف شناخت عملی کنش [یعنی عمل] است». (خراسانی، ۱۳۸۵: ۴۸) امروزه نیز علوم اجتماعی به مطالعات نظری در خصوص موضوعات عملی می‌پردازند. پس شخص می‌تواند سؤال کند شناخت شناسی اینگونه علوم چگونه است؟ در پاسخ و به منظور تکمیل بیان ارسطو به شارح وی توماس آکوئیناس نظر می‌افکنیم. همانطور که توماس آکوئیناس اشاره کرده است شناختی عملی است که ناظر بر عمل باشد. این امر از دو راه وقوع می‌یابد. گاهی اوقات در عمل یعنی هنگامی که بالفعل کاری را انجام می‌دهیم، و گاهی اوقات زمانی که نسبت به عمل شناخت حاصل می‌کنیم اما در آن حال قصد انجام آن را نداریم. در حالت دوم نیز شناخت واقعاً عملی است هر چند که برای انجام عمل در آن زمان خاص نیست. این مطلب برای اصحاب علوم اجتماعی در دهه‌ها و سده‌های اخیر حائز اهمیت است که بدانند اگر چه تلاش نظری می‌کنند اما تلاش‌شان واقعاً ناظر بر عمل است. بنابراین در اینگونه علوم توجه به این مهم که در نهایت عمل می‌باید تعیین‌کننده چارچوب شناختی و متدلوژی علمی ایشان باشد دارای اهمیت فراوان است.

سومین ویژگی علوم عملی هنجاری بودن<sup>۲۳</sup> آنها است. بی‌دقتی (یا عدم قطعیت)، وابستگی به واقعیت و هدف عمل‌گرایانه داشتن، آنگونه که ارسطو بیان داشته است به دلیل منحصر به فرد بودن فعل انسانی، وجوه اساسی علوم عملی هستند. علاوه بر این، ویژگی هنجاری علوم عملی با هدف عمل‌گرایانه این علوم در ارتباطی تنگاتنگ است. این بیان که «عمل مبتنی بر

امر واقع عاقلانه است» بیانی است که هم اثباتی<sup>۲۴</sup> و هم هنجاری است. ویژگی آخر این علوم تکثر متدولوژیک علوم آنها است که شرح آن پیش از این رفت. در هر حال ویژگی‌های مذکور در خصوص علوم عملی نشان می‌دهند که نتایج حاصل از بررسی‌های علوم عملی ثابت و محکم نبوده و همیشه قابل تغییرند. بنابراین و همانطور که انتظار می‌رفت و قبلاً نیز اشاره شد هر چهار معنای اقتصاد یا اویکونومیکه با اعراض وجود انسانی مطابق‌اند.

#### ۴- رویکرد تحلیل اقتصادی

در خصوص عقاید اقتصادی می‌توان دو حوزه را از هم تفکیک نمود. یکی حوزه‌اندیشه‌های اقتصادی و دیگری حوزه تحلیل اقتصادی. همانگونه که شومپتر تأکید می‌کند تا پیش از ارسطو و به ویژه در افلاطون می‌توان اندیشه‌های اقتصادی را ردیابی کرد. اما در افلاطون و متفکران یونانی عنصر تحلیل اقتصادی مورد اغفال قرار گرفته است. ولی توجه و علائق ارسطو برای تحلیل امور «آنگونه که هستند» باعث شده است در مباحث خود به عنصر تحلیل اقتصادی هر چند به طور کلی توجه نماید. از نظر قابلیت‌های تحلیل اقتصادی می‌توان چند نکته را که امروزه نیز حائز اهمیت فراوان در مکاتب اقتصادی است به ارسطو نسبت داد. هر چند که باید توجه نمود خودنمایی برخی از این نکات زمانی است که ما با چراغ یافته‌های جدید علم و تحلیل اقتصاد به متون ارسطو نظر افکنده و آنها را استنباط می‌کنیم.

«ارسطو تحلیل اقتصادی خویش را یکسره بر نیازها و برآورده ساختنشان پایه گذارد. از اقتصاد خانوارهای خودبسنده آغاز می‌کند، آنگاه تقسیم کار را پیش می‌کشد، سپس داد و ستد را و چون وسیله‌ای برای غلبه بر دشواری‌های داد و ستد مستقیم پول را. خطای خلط ثروت با پول هم به موقع برای بستن دست و پا از راه می‌رسد. نظریه توزیعی در کار نیست.» و این خطوط کلی تمام آن چیزی است که تا زمان آدام اسمیت ما در متون اقتصادی شاهد هستیم. (شومپتر، ۱۳۷۵: ۸۲)

ارسطو بین ارزش مصرف و ارزش مبادله به گونه‌ای تمایز قائل است که ما در آثار نویسندگان متأخر شاهد آن هستیم. به ویژه آنکه وی دومی را ناشی از اولی می‌داند (همان). از نظر ارسطو هر کالا را می‌توان از دو جنبه بررسی نمود. یکی هنگامی که کالا برای ارضای مستقیم یک نیاز مورد استفاده قرار می‌گیرد و دیگر اینکه به طور غیر مستقیم و از طریق

مبادله خواسته‌ای را برآورده می‌سازد. پس هر کالا دارای دو ارزش است یکی ارزش استفاده و دیگری ارزش مبادله. ارزش استفاده ارزش طبیعی کالا و ارزش مبادله ارزش غیر طبیعی آن را نشان می‌دهد. (تفض‌ژلی، ۱۳۷۵: ۲۷)

ارسطو در کتاب پنجم از اخلاق نیکوماخس باتکیه بر تفکیک دو ارزش مورد اشاره به تشریح بحثی می‌پردازد که بر اساس آن نحوه مبادله کالاها با هم تبیین می‌گردد. از نظر ارسطو اگر بین یک جفت کفش و یک گلدان تزئینی زمان و مهارت یکسانی به کار رفته باشد در صورتی که جامعه برای این دو کار اهمیت یکسانی قائل باشد نرخ مبادله بین این دو کالا برابر واحد خواهد بود ولی اگر جامعه برای گلدان تزئینی اهمیت بیشتری قائل باشد دیگر این دو کالا با نرخ واحد با هم مبادله نخواهند شد. به نظر ارسطو قابلیت کالاها نه تنها برای برآوردن نیازهای انسانی یکسان نیست بلکه شرایطی که هر یک از آنها برای مصرف انسانی آماده می‌شوند نیز متفاوت است. بنابراین ارزش هر کالا صرفاً در ذات آن کالا نیست بلکه این ارزش به دو عامل بستگی دارد که عبارتند از «مطلوبیت» و «هزینه تولید». ارسطو با توجه به این دو عامل تا حدودی به نظریه قیمت در اقتصاد روزگار حاضر نزدیک شده است هر چند که صراحتاً آن را بیان نداشته است ولی از نوشته‌های او این بحث به روشنی قابل استنباط است. شومپتر معتقد است که این مسئله به دلیل علاقه ارسطو به جنبه اخلاقی تعیین قیمت باشد. ارسطو عدالت را در برابری آنچه کسی می‌دهد و آنچه دریافت می‌کند یافت. ارسطو این برابری را در ارزش‌های مبادله‌ای بازار که برحسب پول بیان می‌شوند می‌دانست. او قیمت‌های بازار انحصاری را در سیاست نکوهش کرده و ناعادلانه می‌داند. بنابراین، او به بازاری که در آن وجوه رقابت برقرار است توجه می‌کند و چنین قیمتی را عادلانه تلقی می‌کند. آنچه او می‌اندیشد چیزی نیست مگر ضرب قیمت کالای «الف» در مقدار کالای «الف» که می‌باید با ضرب قیمت کالای «ب» در مقدار کالای «ب» برابر باشد. این اندیشه‌ها گامی اساسی در نزدیک شدن به نظریه قیمت و عناصر تحلیل اقتصادی بازار رقابتی است. (شومپتر، ۱۳۷۵: ۸۵-۸۲)

همچنین ارسطو میان اقتصاد طبیعی و اقتصاد پولی تمایز قائل می‌شود که در اولی هدف از فعالیت‌های اقتصادی رفع نیاز و در دومی هدف، کسب پول است. مسئله دیگری که در نوشته‌های اقتصادی ارسطو قابل تأمل است توجه او به عنصر پول در اقتصاد و کارکردهای آن است. وی به خوبی نقش پول در اقتصاد را تحلیل می‌کند و سه وظیفه از چهار وظیفه پول در اقتصاد جدید را کشف می‌کند. او برای پول این وظایف را قائل است:



۱- وسیله مبادله

۲- واحد سنجش و مقیاس ارزش

۳- عنصر ارزش اندوز و وسیله ذخیره ارزش.

بیان این وظایف برای پول و استفاده از آنها در سایر تحلیلات مربوط به مبادله و امور اقتصادی نشانگر عمق تأمل ارسطو در این بحث است.

شاید مهمترین مسئله‌ای که در خصوص تحلیل اقتصادی بتوان به ارسطو نسبت داد بحث نهادهای اجتماعی و نقش آنها در تحلیل اقتصادی است. ما این مطلب را بنا به ضرورت بحث در قسمت‌های قبلی ذکر کردیم و در بخش‌های بعدی نیز به آن باز خواهیم گشت. اما نکته‌ای که در اینجا می‌توان به آن اشاره داشت تطابق عمیق مباحث ارسطویی با بحث‌های جدید نهادگرایی در اقتصاد است. ما در این قسمت به ارائه برخی نکات برجسته نهادگرایی جدید پرداخته و تطبیق آن با نظریات ارسطو را در ادامه مطلب ذکر خواهیم کرد.

بر طبق قواعد مکتب نهادگرایی اقتصادی، که در قرن بیستم پدید آمده است، نهادها چارچوبی را که در آن انسان‌ها به تعامل می‌پردازند، فراهم می‌کنند. آنها روابط همکاری و رقابتی ایجاد می‌کنند که تشکیل دهنده جامعه و به طور خاص، نظم اقتصادی است. نهادها قوانین بازی در جامعه‌اند، یا به عبارتی سنجیده‌تر قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند. چه این مبادلات سیاسی باشند، چه اقتصادی و چه اجتماعی. و بلن نهاد را اینگونه تعریف می‌کند: «عادت‌های ایجادشده در ذهن که بین عموم مردم مشترکند.»

نهادها هم ممکن است خلق شوند، همچون قانون اساسی، و هم ممکن است به آرامی و به مرور زمان شکل گیرند و متحول شوند، همچون حقوق عرفی. محدودیت‌های نهادی؛ هنجارهای رفتاری اخلاقی و معنوی، جزء اصلی محدودیت‌های تشکیل دهنده نهادها هستند و از ساخت‌های واقعیت (ایدئولوژی) که افراد در مبارزه با محیط خود بسط می‌دهند، ریشه می‌گیرند.

همانگونه که مقایسه مطالب بالا با نظریات ارسطو در خصوص عادت و ثبات آنها به واسطه آموزش و قانون بیانگر است می‌توان ارسطو را در اعتقاد به نهادها و نقش آن در علوم اجتماعی با نهادگرایان هم رأی دانست. هر چند که نباید از نظر دور داشت که این مطلب زمانی در ارسطو خودنمایی می‌کند که ما با نور مباحث جدید اقتصادی و نهادگرایی بر

نوشته‌های ارسطو روشنایی افکنده، آشنا شده و آنها را استنباط کنیم. در ادامه به ضرورت در جای خود به این بحث باز گشته و اشاراتی خواهیم داشت.

## ۵- آموزه‌های اخلاقی و اقتصاد

وقتی که امور اقتصادی را به عنوان عادت تحلیل می‌کنیم این مسئله به ذهن خطور می‌کند که امور اقتصادی متضمن فعل اخلاقی است و فضائل برای کمک به عامل مورد نیازند. این که چرا اقتصاد دارای فضیلت است، به حزم یا فرزانیگی<sup>۲۵</sup> اقتصادی مربوط است. از نظرگاه ارسطویی منظومه‌ای از فضائل که در عمل به افعال اقتصادی شایسته کمک می‌کنند وجود دارند که برخی از آنها در اینجا تحلیل خواهند شد. البته ارسطو به صراحت همه روابطی که در این مقاله ذکر می‌شود را طرح نکرده است ولی این تحلیل را می‌توان واجد رویکرد ارسطویی دانست.

اول، اقتصاد به میانه‌روی نیاز دارد. ارسطو می‌پرسد «اگر آنکه فرمان می‌دهد، نه میانه‌رو باشد و نه دادگر، چگونه می‌توان از او فرمانروایی درست چشم داشت؟ و نیز اگر آنکه فرمان می‌برد از میانه‌روی و دادگری بویی نبرده باشد، چگونه می‌تواند درست اطاعت کند؟».

(عنایت، ۱۳۸۷: ۳۶-۳۵)

اشاره شد که ارسطو بین دو نوع مال‌اندوزی تمایز قائل شده است. یکی را زیرمجموعه اقتصاد دانسته که محدود و طبیعی است و دیگری را غیرطبیعی قلمداد کرده است که زیرمجموعه اقتصاد به شمار نمی‌رود. هر دو شکل مال‌اندوزی پول را به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌دهند. اما در نوع غیرطبیعی میل نامحدود در به دست آوردن پول موجب آشفستگی و به هم ریختگی می‌شود. این نوع غلط از مال‌اندوزی موجب آلوده شدن سایر رفتارها و نفوذ به استفاده از همه و هر استعدادی در راهی که با طبیعت هماهنگ نیست، می‌شود. برای مثال کارکرد خاص دلیری به دست آوردن پول نیست بلکه ایجاد اطمینان خاطر است. به طور مشابه قابلیت نظامی و پزشکی نیز برای به دست آوردن مال نیست بلکه اولی برای به دست آوردن پیروزی در جنگ و دیگری برای تندرستی است. «ولی کسانی که موضوع سخن ما هستند از همه این توانایی‌های آدمی برای گرد آوردن مال بهره می‌برند، به این گمان که ثروت غایت زندگی است و همه چیز را باید در راه آن به کار انداخت.»

(عنایت، ۱۳۷۸: ۲۷)

ارسطو با بیان این جملات تأکید می‌ورزد که فرزانیگی و فضیلت‌مندی در میانه‌روی

است. ارسطو با نكوهش میل سیری ناپذیر به پول انسان را به میانه روی دعوت کرده و این را لازمه دستیابی به زندگی خوب می‌داند. او دلیل میل بی حد انسان‌ها را نوعی انحراف می‌داند: «چون آرزوی زیستن حدی ندارد، میل آنان نیز به وسایلی که مایه زیست باشد بی حد است». (همان، ۲۶)

دوم، اقتصاد به عدالت و حزم (فرزانگی) نیاز دارد. برای توضیح این مطلب مثالی را از ارسطو ارائه می‌دهیم. او کارکرد بازار را در اخلاق نیکوماخس تحلیل کرده است. او نتیجه گرفته است که انگاره حکمرانی قانون تقاضا بر نیازهای اقتصادی و به تبع آن بر قیمت‌ها و دستمزدها ضروری است. همانطور که پیشتر اشاره شد این ضرورت، ضرورت در معنای چریا است، یعنی ساجکتیو و فی حد ذاته اخلاقی است. ساجکتیو است به دلیل آنکه هر شخص در مورد آنچه که برایش ضروری است قضاوت می‌کند. چریا ضرورت نسبی است. به طور مثال برای زنده ماندن غذا خوردن امری ضروری است اما شخص بر حسب اوقات و مسائلی از این قبیل می‌تواند این و یا آن غذا را بخورد. در مورد اقتصاد چریا به این معنی است که روش استفاده از چیزهای مورد نیاز به صورت پیشینی تعیین شده نیست بلکه به میزان اراده هر فرد و نگاه او به غایت مورد نظر وابسته است.<sup>۲۶</sup> در این فرآیند به فضائلی نیاز است. اول، حزم و حکمت عملی (فضیلتی اخلاقی و عقلانی) به منظور ارزیابی دقیق موقعیت واقعی و ضرورت واقعی چیزهای مورد نیاز یا ضرورت فراخور حال و مقام. دوم، عدالت که به عمل کردن بر طبق شاخص‌های حزم کمک می‌کند. اگر روابط بازار عادلانه تنظیم شود فساد بازرگانی وجود نخواهد داشت. سوم، اقتصاد به پرهیزگاری<sup>۲۷</sup>، که فضیلتی مرتبط با شکیبائی<sup>۲۸</sup> است، نیاز دارد. بر طبق دیدگاه ارسطو دلیل اینکه ما به اقتصاد نیاز داریم این است که خوب زیستن و حتی زیستن بدون فراهم آمدن شرایط و ساز و برگ ضروری غیرممکن است (عنایت، ۱۳۸۷: ۸) و «از این رو، برای هر کشور سعادت بزرگی است که افرادش دارای ثروت متوسط و کافی باشند». (همان: ۱۸۱) سعادت فعالیت است که بر فضیلت تطبیق می‌کند و «در تکمیل سعادت باید خیرهای خارجی را نیز دخالت دهیم، چه به طوری که پیش از این گفتیم مشکل و بلکه محال است که بدون داشتن منابع و وسائط بتوانیم افعال نیکی را انجام دهیم». (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۷۲) این مطلب حاکی از آن است که برای ارسطو (هر چند که صراحتاً این مطلب را بیان نکرده است) مال‌اندوزی و فعل اقتصادی می‌باید این اطمینان را در هر کسی پدید آورد که در به دست آوردن آنچه که برای «زندگی خوب» مورد نیاز است، موفق خواهد شد. این هدف از ابعاد گوناگون با دستیاری و همدستی سایر

فضائلی که پیش از این به آنها اشاره شد سهل می‌گردد. این وجه دیگر زندگی اقتصادی است که پرهیزگاری نامیده می‌شود. یکی از مسائلی که اقتصاد با آن مواجه است عدم اطمینان می‌باشد. برای این حالت پرهیزگاری در پیش‌بینی پذیرتر کردن امور، همیاری و نقش خواهد داشت. هنگامی که عادات از نظر اخلاقی خیر (فضیلت) باشند آنگاه رفتارها برای ثابت بودن امکان بیشتری خواهند داشت. بر اساس دیدگاه ارسطو شخص ناپرهیزگار پیش‌بینی ناپذیر است در حالیکه شخص پرهیزگار پیش‌بینی پذیرتر است، چرا که او در تبعیت از احکام خرد پایدار و ثابت قدم است.

بنابراین، احتمال هماهنگی اقتصادی در بین افراد با فضیلت، به دلیل داشتن ویژگی و سلوک با ثبات و قابل پیش‌بینی، بیشتر است. هماهنگی در گروهی از افراد که دارای تعهدات اخلاقی و قواعد<sup>۲۹</sup> عمومی اند راحت‌تر به وجود می‌آید. این نتیجه از استدلال‌ات ارسطویی بالا پدیدار می‌شود.

در مجموع در جهان ناکامل (که علوم اجتماعی از جمله اقتصاد به این جهان تعلق دارند) فضائل به کاهش خطا کمک کرده و نوعی درمان مشکلات است. فضائل هماهنگی را رشد می‌دهد و معضلات مربوط به عدم تعادل و عدم هماهنگی را کاهش می‌دهد. نظرگاه ارسطویی به ما می‌آموزد که باید فضائل شخصی را بیشتر مراقبت کرده و توسعه دهیم تا سیستم‌های کامل ساخته شوند. به عنوان یک عرض، بهترین فعل اقتصادی، آن است که به گونه‌ای انجام شود که باعث تقویت فضائل شود. این درس تأکید مضاعفی است بر آموزش فضائل، مبتنی بر رعایت قانون، که از نظرگاه ارسطویی دو ابزار پرورش و رشد فضائلند. این مسئله وجهه مهمی از روح دیدگاه ارسطویی برای سیاست اقتصادی را نمایان می‌سازد. همانگونه که در قسمت قبل ارائه شد طرح ارسطویی تشابهات عمیقی با جوه اساسی رویکرد نهادگرایی اقتصادی در دوران اخیر دارد.

## ۶- آموزه‌های اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی

ارسطو نه اقتصاددان سیاسی است و نه طرحی برای سیاستگذاری اقتصادی دارد. با این وجود آموزه‌هایی عمومی و معیارهای معنی‌داری متناسب با این حوزه از طریق ترکیب آموزه‌های عمومی‌تر او قابل ارائه است.

فضائل برای ارسطو همیشه سیاسی‌اند. آنها صرفاً بسط یافته و تحکیم شده در تعاملات اجتماعی‌اند. بنابراین، اقتصاد به عنوان یک فضیلت در محیط سیاسی تعبیه شده است. اگر

اولاً، مجموعه‌ای از ارزش‌های رسمی وجود داشته باشد و ثانیاً، افعال انسانی به هدف نیل به غایات آنها (یعنی به صورت غایت‌مندانه) تدارک دیده شود، آنگاه هماهنگی امری تضمین شده است. حزم و فرزانیگی در انجام این افعال غایت‌مندانه کمک حال خواهد بود. شناخت سهم این ارزش‌های اجتماعی در تحلیل علوم اجتماعی مانند اقتصاد موضوعی است که به معماری علم عملی ارسطویی، یعنی سیاست، بستگی دارد.

شرح این موضوع را با مفهوم جامعه مدنی ارسطویی آغاز می‌کنیم. او می‌گوید «جامعه سیاسی نمودار همزیستی و همکاری آزاد مردان است». (عنایت، ۱۳۸۷: ۱۱۸) در واقع پولیس اتحادی از خانواده‌ها است. اما اتحاد خانواده‌ها چه نوع موجودی را تشکیل می‌دهد؟ به لحاظ هستی‌شناختی پولیس ارسطویی نظم و کیفیتی از ارتباطات ترکیب یافته به واسطه افعال افراد است. به بیان دیگر پولیس مبتنی بر ارتباطی دارای نظم، قاعده و ترتیب است. این نظم به واسطه این واقعیت تحقق یافته و معلوم و مفروض گرفته می‌شود که غایت افعال مذکور در راستای غایتی عمومی که فکر و التفات افراد در آن سهیم است قرار دارد. بنیان این نظم، بر ارتباطات بین خانواده‌هایی قرار دارد که پولیس را تشکیل داده‌اند و نیز بر افعال آنها مبتنی است. این افعال و ارتباطات در راستای غایتی اجتماعی شکل گرفته‌اند: «جامعه سیاسی فقط از اشتراک مکان یا برای نگهداری مردمان از دست درازی دیگران یا داد و ستد و سوداگری پدید نمی‌آید. همه اینها برای تشکیل جامعه سیاسی شرایط لازم است اما کافی نیست. جامعه سیاسی از اجتماع خانه‌ها و خانواده‌ها پدید می‌آید و هدفش بهزیستی و زندگی کامل و مستقل اعضایش است.... پس هدف جامعه سیاسی بهزیستی است و همه آن سازمان‌ها در راه رسیدن به این هدف فقط وسائلی هستند. جامعه سیاسی عبارتست از اشتراک خانواده‌ها و دهکده‌ها در آن چنان زندگی کامل و مستقلی که به دیده ما یک زندگی شادمانه و بلند پایه باشد. از این رو هدف همکاری سیاسی را باید نه فقط با همزیستن بلکه به انجام رساندن کارهای بزرگ و پر ارج دانست». (عنایت، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

بنابراین در دیدگاه ارسطو مبادله و به تبع آن امکان فضیلت‌مندی در آن زمان که بهزیستی و زندگی خوب را در نظر می‌گیریم، برای پولیس یکی از شروط ضروری است. بر این اساس غایت پولیس غایت اقتصاد را به عنوان یک فعل در بر می‌گیرد. برای ارسطو سیاست به عنوان علم و عمل زندگی خوب یا بهزیستی فی‌نفسه امری اخلاقی است و اقتصاد فعل و عملی تبعی از آن به شمار می‌رود. این امر گویای آن است که غایت اقتصاد مأخوذ از سیاست و نیازهای سیاسی است. در عین حال اقتصاد شرطی از اتحاد اجتماعی است.

مفهوم خودکفایی یا بی‌نیازی ارسطویی مفهومی اقتصادی نیست. این مفهوم اساساً معنای استقلال اقتصادی نمی‌دهد بلکه گویای امکان دستیابی به زندگی خوب یا کامل است. خودکفایی از نظر او سعادت است. البته باید این مطلب را در نظر داشت که کفایت سیاسی و شخصی مؤلفه‌ای مادی است که صرفاً در میان کنش و واکنش امکان‌پذیر می‌شود. به عنوان نتیجه‌ای که البته ارسطو به صراحت آن را بیان نداشته است باید گفت عمل مبادله خارج از جامعه سیاسی به خوبی کار نمی‌کند، مگر اینکه به دامن «مال‌اندوزی سرزنش شده» افتد. عملکرد خوب مبادله در خلأ نضج نمی‌یابد بلکه در جامعه سیاسی رخ می‌دهد. این توصیفات بسیار شبیه برخی تحلیل‌های نوین درباره ضرورت همبستگی‌های اخلاقی به منظور تضمین عملکرد صحیح بازار است. این رویکرد مسئله اقتصاد را به عنوان واقعیتی اجتماعی در نظر می‌گیرد و نه مسئله‌ای مستقل و فارغ از اخلاق و سیاست و فرهنگ و غیره.

از نظر هستی‌شناختی، بازار نیز واقعیتی عرضی است، بازار متشکل از روابطی منظم از خریداران و فروشندگان یا افراد شرکت‌کننده در مبادله است. نظم یا وحدت از اقتراان اراده‌های خواهان خرید یا فروش به منظور ارضای نیازهایشان پدید می‌آید و این اقتراان و انطباق در سایه قیمت‌ها به دست می‌آید.

برای ارسطو جامعه و مبادله هر دو طبیعی‌اند، به این معنا که هر دو آنها نهادهایی‌اند که طبیعت انسانی برای دستیابی به کمال طبیعی بدانها نیازمند است. انسان‌ها بر حسب طبع هم سیاسی‌اند (همان: ۵) و هم بر حسب طبع اقتصادی‌اند. (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۳-۲۲) البته طبیعی بودن انسان‌ها برای ارسطو در این حوزه به معنای خودانگیختگی و اتوماتیک بودن نیست. چرا که امور مربوط به پولیس و امر مبادله امور و تکالیفی هستند که مبتنی بر تلاش افراد شکل گرفته و محقق می‌شوند. اما در عین حال این بدان معنا نیست که نهادهایی که عملکرد و کار پولیس و همچنین مبادله را تسهیل و محقق می‌کنند کاملاً غیراتوماتیک به وجود آیند.

صراحتاً مشخص است که امور مربوط به علم سیاست و علم اقتصاد به منظور کشف کردن و شکل دادن به نهادهای مذکور که عادات ثابت را می‌پروراند، با هماهنگی اقتصادی سر و کار دارند. در هر حال، همانطور که قبلاً نیز گفته شد هدف این نهادها شکل دادن عادات است. این هدف توجه ویژه ما را به کارآیی این نهادها در تأسیس و توسعه عادات خوب (فضائل) جلب می‌کند. وجود و کارکرد نهادهای مذکور آموزه‌ای مهم از رویکرد ارسطویی به اقتصاد و سیاست است.

آموزه دیگری که به طور ویژه برای سیاست اقتصادی قابل استفاده است، به غایات مربوط می‌شود. در آموزه ارسطویی، غایات اقتصاد مفروض و داده شده‌اند (همانگونه که در اقتصاد متعارف نیز اینگونه است). غایات هدف اقتصاددند و لذا نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد. اما مسئله‌ای که در مواجهه با غایات پدید می‌آید سنجش ناپذیری آنهاست. اغلب در مورد غایات، معیاری عمومی که به وسیله آن بتوانیم مجموعه بهینه‌ای از آنها را به دقت محاسبه کنیم وجود ندارد. ارسطو در اخلاق نیکوماخس، در جایی که آموزه واحد بودن مثال خوب (خیر) افلاطونی را رد می‌کند می‌گوید: عمل به وظایف، حکمت و لذت بردن، از جهت خوب بودنشان، اموری متمایز و مختلفند، از این رو خوب مولفه عمومی واحدی نیست که صرفاً یک ایده داشته باشد.

معضل سنجش ناپذیری را می‌توان از طریق رجوع به قواعد حکمت عملی و علم عملی حل کرد ولی از طریق فن و تکنیک قابل حل نیست. در رویکرد ارسطویی نوعی معیار برای «قابلیت قیاس عملی»<sup>۳۰</sup> وجود دارد که براساس آن می‌توان تصمیماتی را که مربوط به حوزه‌هایی که قابل مقایسه و سنجش نیستند به کار برد. در اقتصاد نیز چنین مسئله‌ای وجود دارد و لذا اقتصاددانان در اتخاذ تصمیم نهایی باید بسیار با احتیاط عمل نمایند. منافع و مضار برخی تصمیمات اقتصادی سیاسی را تا وقتی که آنها غیر محسوس و مقایسه ناپذیر و سنجش ناپذیر هستند نمی‌توان محاسبه کرد. برای مثال؛ اموری مثل شفافیت، حکمرانی خوب، بهداشت، عدالت، آموزش و بهداشت مسائل هستند که در اقتصاد امروز برای توسعه بسیار حائز اهمیت و شرط ضروری و لازم‌اند ولی از نظر محسوس بودن و قابل رؤیت بودن اثرشان، بسیار کمتر از برخی مسائل مربوط به مباحث کارآیی اقتصاد هستند و محاسبه اثر آنها بسیار مشکل است.

ارسطو خود می‌گوید: «بدین ترتیب تمام اشیایی که مورد معامله قرار می‌گیرند باید به نحوی با یکدیگر قابل سنجش باشند و برای همین منظور است که پول که نوعی حد وسط است در معاملات راه یافته است، زیرا پول معیار و بالنتیجه میزان بیش و کمی است. برای مثال با پول می‌توان تعیین کرد که چه تعداد کفش معادل یک خانه یا فلان مقدار اغذیه است... نه مبادله و نه اشتراک منافع صورت پذیر نیست و این تناسب برقرار نخواهد شد مگر اینکه بین اموالی که معامله در آنها صورت می‌گیرد نوعی برابری برقرار بشود. پس ضروری است به طوری که قبلاً گفتیم اموال به وسیله یک واحد معین سنجیده شده باشد و این معیار در واقع چیزی جز احتیاج نیست» (پورحسینی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) ارسطو بیان می‌کند

که پول بیانگر احتیاج (یا تقاضا) بر حسب قیمت است. در ادامه می‌آورد: «اگر مردم احتیاج به چیزی نداشته باشند یا اگر احتیاجات آنها مساوی و مشابه نباشد، یا به هیچ وجه مبادله‌ای صورت نخواهد گرفت یا مبادلات متفاوت خواهد بود». بر این اساس زمانی که کالاهای بی‌قیمت متفاوت در این تناسب قرار می‌گیرند معامله غیرممکن می‌شود. در این حالات این طرح صوری اکید (یعنی معامله بر حسب قیمت) باید شکسته شده و تصمیمات با ریسکی بالاتر یا با بی‌دقتی بیشتر اخذ شوند.

## ۲- نتیجه

در این نوشته تلاش شد از میان متون به ظاهر قدیمی و از مجد افتاده ارسطو در مورد امور اقتصادی، مطالبی که امروزه قابلیت قبول و تأمل دارند طرح شوند. در این راستا، با تمرکز به قابلیت کاربرد این مفاهیم در اقتصاد امروز، برخی نتایج و تحلیل‌ها حاصل آمد. این نتایج عمدتاً به مباحث و اثرات اخلاق و سیاست در علم اقتصاد و نقش انسان به عنوان جوهری که عرضیات اقتصادی در آن تحقق می‌یابند باز می‌گردد.

اصطلاح اقتصاد یا اویکونومیکه یک اصطلاح همانامی و اشتراک اسمی است که معنای کانونی آن فعل اقتصادی است، استفاده از آنچه که برای دستیابی به زندگی خوب مورد نیاز است. سایر معانی اویکونومیکه عبارتند از؛ استعداد، عادت و علم. در همه این چهار معنی ما از اعراض صحبت می‌کنیم. موجوداتی که ذاتاً در دیگر موجودات، که جوهرند، وجود دارند.

آنچه که از وجود عرضی امور اقتصادی نتیجه می‌شود چیست و این امور چه نوع عرضی‌اند؟ الف- اگر امور اقتصادی عرض اتفاقی و شانسی بودند آنگاه ما باید با زمینه‌ای کاملاً غیرقابل مدیریت و تدبیر مواجه می‌شدیم. اما امور اقتصادی آنگونه که ارسطو آنها را تعریف می‌کند گویای وضعیتی ضروری از انسان است. انسان‌ها هم برای زیستن و هم برای دستیابی به زندگی خوب به استفاده از هر آن چیزی که برای این اهداف ضروری است نیاز دارند. در اندیشه ارسطو انسان آنگونه که در کتاب سیاست آمده است صرفاً دارای طبیعت سیاسی نیست بلکه همچنین دارای طبیعت اقتصادی نیز هست. (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۳-۲۲) یعنی اقتصادی بودن هم به همان معنا که سیاسی بودن برای انسان امری ضروری بوده، امری ضروری است. از این رو، امور اقتصادی نیز به مانند امور سیاسی امری درخور قرار گرفتن به عنوان موضوع علم است. البته با عطف توجه به این موضوع که فعلیت ضروریات اشخاص به طور



خاص مربوط به سلیقه و انتخاب خود آنها است و امری پیشینی و معین نیست.

ب- همانطور که گفته شد اعراض در جواهر وقوع می‌یابند. پس امور اقتصادی در انزوا و استقلال از سایر امور تحقق نخواهند یافت. جنبه اقتصادی یک عمل با دیگر جنبه‌های فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی، عمل کردن منحصر به فرد جوهر (یعنی شخص و محیط) آمیخته شده است. در حوزه انسانی همه جنبه‌ها به صورت متقابل در فرآیندی پویا بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بنابراین، یک جنبه را نمی‌توان کاملاً از سایر جنبه‌ها منتزع کرد. بعلاوه فعل انسانی اساساً منحصر به فرد است. در بررسی ضرورت امور اقتصادی برای موجودات انسانی ما قویاً با حوزه‌ای محتمل و غیر قطعی روبرو هستیم.

ج- نتایج قبلی مشخص می‌کند که از نقطه نظر ارسطویی علم درباره امور اقتصادی، علمی عملی است که ناظر بر نوعی علم زندگی کردن می‌باشد. این علم مبتنی بر اصولی است که کم و بیش بر حسب هر وضعیت و گزینه خاص قابل تغییرند. در چنین علومی می‌توان در سایه برخی تمایلات که موجب تکرار افعال می‌شوند برخی تعمیمات را انجام داد. اما باید توجه داشت همانطور که مک‌اینتایر<sup>۳۱</sup> نیز توضیح می‌دهد، پیش‌بینی‌پذیری در علوم اجتماعی صرفاً به طور ناقص امکان دارد. این پیش‌بینی نیز صرفاً در سایه شناخت قواعد آماري (احتمالات)، آشنایی با نیازها و خواست‌های افراد جامعه و نوع هماهنگی افعال اجتماعی و نیز در سایه آگاهی از قواعد اتفاقی و احتمالی هم طبیعت و هم زندگی اجتماعی ممکن است. (این‌تایر، ۱۹۴۸: ۳-۲)

د- با لحاظ نتایج قبلی می‌توان دلایل چندی برای اینکه چرا نهادها موضوعات مهمی در حوزه اقتصاد هستند به دست آورد. نهادها هم عادات ثابت را در بر دارند و هم آنها را استحکام می‌بخشند. در اینجا دو جهت تحلیل وجود دارد: از یک طرف اینکه چگونه عادات نهادها را شکل می‌دهند و از سوی دیگر، چگونه نهادها عادات را تقویت می‌کنند. در توضیح جهت اول باید گفت، عادات به ویژه عادات خوب افعال را پیش‌بینی‌پذیرتر می‌سازند و لذا به یکپارچگی و استحکام نهادها کمک می‌کنند. بر اساس نظر ارسطو انسان ناپرهیزکار غیرقابل پیش‌بینی است؛ در عوض انسان با فضیلت که پرهیزکار و خوددار است، پیش‌بینی‌پذیرتر است چرا که او در تبعیت از فضائل و حکم خرد ثابت قدم است. او می‌گوید شخصی که به لحاظ اخلاقی ضعیف است بر روی حکم خرد پایدار نمی‌ماند. (پورحسینی، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۰) بنابراین، از نظر او فردی که شدیداً اخلاقی است نسبت به فضائل و حکم خرد بسیار ثابت قدم‌تر و کسی که اخلاقاً ضعیف است کمتر ثابت قدم است. بر همین اساس است که فضائل

باعث تقویت پیش‌بینی‌پذیری اعمال افراد و ایجاد نهادها می‌شوند که در بردارنده الگوهای رفتاری باقاعده در راستای یک غایت تعریف شده‌اند.

به بیان دیگر، نهادها به واسطه نظام جزا و پاداش اجتماعی عادات را تقویت کرده و می‌پروراندند. براساس نظر ارسطو محمل اصلی پرورش و تقویت این افعال «آموزش» و «قانون» است. آموزش، که در معنای وسیع کلمه در زبان یونانی «پایدیا» خوانده می‌شود، موجب شکل‌دهی ویژگی‌های شخصی است. ارسطو می‌گوید «خوب ساختمان کردن موجب می‌شود که معمار خوب و بد ساختمان کردن سبب می‌شود که معمار بد پدید آید و اگر این اصل همیشه طاری نبود نیازی به وجود معلم و استاد پیدا نمی‌شد و هر کسی از بدو تولد در فن و هنر خود خوب یا بد بود». (همان، ۸۸) این جملات اهمیت آموزش را در شکل‌دهی به عادات یادآور می‌شود. دوم، قانون که خود از امور آموزشی و تربیتی تأثیر می‌گیرد. (همان، ۲۰۴) ارسطو دریافته است که مجموعه فضائل واقعی انسان‌ها را به طبیعت عالی سوق می‌دهد. این فرآیند با آموزش این فضائل آغاز می‌شود و به راحتی با قانون مستحکم می‌شود. در اینجا دو دلیل برای اینکه چرا حضور و وجود نهادها لازم است وجود دارد.

اول اینکه، نهادها امکان علم اقتصاد را موجب می‌شوند زیرا همانطور که گفته شد علوم عملی (و از جمله اقتصاد) در سایه تکرار اعمال و لذا تعمیم و پیش‌بینی آنها ممکن است و این تنها از عهده نهادها برمی‌آید که باعث تقویت عادات می‌شوند.

دوم، نهادها از طریق ایجاد قابلیت پیش‌بینی‌پذیری ایجاد هماهنگی اقتصادی را امکان‌پذیر می‌سازند.

هماهنگی زمانی ممکن است که اعمال افراد جامعه قابل پیش‌بینی باشند. بر این اساس است که می‌توانیم مدعی شویم که با کاربرد رویکرد و روح اندیشه ارسطویی در خصوص امور اقتصادی هماهنگی اقتصادی ساده‌تر به دست می‌آید و علم اقتصاد می‌تواند با دقت بیشتری اصل موضوع تعمیم را در داخل یک محیط نهادینه شده به کار برد.

- ۱- oikonomike
- ۲- household management
- ۳- oikos
- ۴- nomos
- ۵- nemein
- ۶- chrematistics
- ۷- Good Life
- ۸- homonymous
- ۹- focal meaning
- ۱۰- immanent actions
- ۱۱- transitive actions
- ۱۲- exercise
- ۱۳- pra'xis
- ۱۴- poi^esis
- ۱۵- objective
- ۱۶- subjective
- ۱۷- normativeness
- ۱۸- pragmatic
- ۱۹- trade-off

۱۲۹

۲۰- در اینجا فقط یک استثناء وجود دارد که صفت گویای جوهر باشد و ارسطو آن را در مقولات مطرح کرده است و آن زمانی است که فصل خاص نوعی از جوهر را نشان می‌دهد.

- ۲۱- chreia
- ۲۲- anagke
- ۲۳- normativeness
- ۲۴- positive
- ۲۵- prudence

۲۶- این تحلیل‌ها به نوعی بسط استدلال‌ات و نوشته‌های ارسطو در خصوص عدالت (اخلاق نیکوماخس، کتاب پنجم) به بحث مبادله اقتصادی است و مثالی نوعی از استدلال عملی به شمار می‌رود.

- ۲۷- continence
- ۲۸- fortitude
- ۲۹- ethos
- ۳۰- practical comparability
- ۳۱- Alasdair MacIntyre

## منابع فارسی:

- ارسطو (۱۳۸۱)، « اخلاق نیکوماخس»، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ارسطو (۱۳۸۷)، « سیاست»، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ پنجم.
- ارسطو (۱۳۸۵)، « متافیزیک»، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ چهارم.
- تفض زلی، فریدون (۱۳۷۵)، « تاریخ عقاید اقتصادی»، تهران، نشر نی، چاپ دوم.
- شومپتر، جوزف (۱۳۷۵)، « تاریخ تحلیل اقتصادی»، ترجمه فریدون فاطمی، ج ۱، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- نورث، داگلاس سی (۱۳۷۷)، « نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی»، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.

## منابع انگلیسی:

- Aristotle (1995), «The Complete Works of Aristotle", The Revised Oxford Translation, 6th printing with corrections, edited by Barnes, J., Princeton, NJ, Princeton University Press
- Crespo, R. F. (2006), «The ontology of 'the economic': An Aristotelian perspective", Cambridge Journal of Economics, 30, 767–781.
- Crespo, R. F. (2008). «'The Economic' According to Aristotle: Ethical, Political and Epistemological Implications", Found SCI, Springer, 13:281–294.
- Davis, J. B. (2006), «The turn in economics: Neoclassical dominance to mainstream pluralism?"Journal of Institutional Economics, 2(1), 1–20.
- Gordon, B. J. (1964), «Aristotle and the development of value theory", Quarterly Journal of Economics, 78, February, 115–128, in Blaug, 1991, pp. 113–126.
- Keynes, J. M. (1921), «A Treatise on Probability", London, Macmillan
- Lawson, T. (2003), «Reorienting Economics", London, Routledge
- MacIntyre, A. (1984), «The character of generalizations in social science and their lack of predictive power", in After Virtue, 2nd ed., Notre Dame, IN, University of Notre Dame Press
- Pack, Spencer j. (2008), «Aristotle's Difficult Relationship with Modern Economic Theory", Found SCI, Springer, 13:265-280.
- Veblen, T. (1965), «The Engineers and the Price System", New York: A. M. Kelley.